Political Thought in Islam
Research Institute of Imam Khomeini & Islamic Revolution

Vol. 12 | Issue. 48 | 2026 |
https://andishehsiyasi.ri-khomeini.ac.ir https://doi.org/10.22034/jpti.2026.585259.1539

A Sociological Perspective on Religious Democracy in the Thought of Akhund Khorasani and Imam Khomeini

Mohammad Eshraghi
PhD in Sociology, Islamic Azad University, North Tehran Branch, Tehran, Iran (Corresponding author).
Mohammadeshraghi.294@gmail.com

Hossein Dehghan
Associate Professor, Department of Sociology, Islamic Azad University, North Tehran Branch, Tehran, Iran.
dehqan@iau. ac. ir

Bijan Abdolkarimi
Associate Professor of Western Philosophy, Islamic Azad University, North Tehran Branch, Tehran, Iran.
b_abdolkarimi@iau-tnb.ac.ir

Article Info

Article Type:
Research Article
Received:
2026 /04 /05
Revised:
2026 /0516/
Accepted:
2026 /06 /10
Published Online:
2026 /06 /22

Abstract

This study aims to provide a comparative exposition of the concept of "religious democracy" in the thought of two prominent Shia jurists, Imam Khomeini and Akhund Khorasani. Employing a qualitative, descriptive-analytical approach and utilizing documentary content analysis, this research examines the jurisprudential and political perspectives of each thinker. The primary objective is to identify the theoretical framework of religious democracy within Islamic-Shia thought and to analyze the relationship among the people, the jurist, and the religious institution within the political structure. The findings indicate that while both jurists emphasize the possibility of integrating religious teachings with democracy, their models of implementation differ significantly. Imam Khomeini, through the theory of Wilayat al-Faqih, regards the qualified jurist as the central pillar of religious governance, viewing the people as the source of legitimacy and support. In contrast, Akhund Khorasani, emphasizing rationality, freedom, and rule of law, interprets religious democracy within the framework of an Islamic constitutional system, limiting the jurist's role primarily to guidance and supervision. A comparative examination grounded in the foundations of political sociology reveals that these differences largely stem from the historical, cultural, and political contexts of each jurist and their respective responses to specific societal challenges and threats. However, significant points of convergence exist, including an emphasis on popular participation, rejection of tyranny, preservation of religious values, and constructive engagement with modern institutions such as elections. The results of this study can be applied to the design of religious governance models, the teaching of political theology, and the development of dialogue between seminary and academic circles in Shia societies.

Keywords: Religious Democracy; Wilayat al-Faqih; Akhund Khorasani; Imam Khomeini; Political Participation; Shia Political Jurisprudence

دوره ۱۲ | شماره ۴۸ | تابستان ۱۴۰۵
https://andishehsiyasi.ri-khomeini.ac.ir
https://doi.org/10.22034/jpti.2026.585259.1539

نگاهی جامعه‌شناختی به مردم‌سالاری دینی در اندیشه آخوند خراسانی و امام خمینی

محمد اشراقی
دکترای جامعه شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحدتهران شمال، تهران، ایران (نویسنده مسئول).
Mohammadeshraghi.294@gmail.com
حسین دهقان
دانشیار گروه جامعه شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال، تهران، ایران. dehqan@iau. ac. ir
بیژن عبدالکریمی
دانشیارفلسفه غرب، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال، تهران، ایران. b_abdolkarimi@iau-tnb.ac.ir

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی
تاریخ دریافت:
۱۴۰۵/۰۱/۲۶
تاریخ بازنگری:
۱۴۰۵/۰۲/۲۶
تاریخ پذیرش:
۱۴۰۵/۰۳/۲۰
انتشار آنلاین:
۱۴۰۵/۰۴/۰۱
صفحات:
۱-۲۱

چکیده

پژوهش حاضر با هدف تبیین تطبیقی مفهوم «مردم‌سالاری دینی» در اندیشه دو فقیه برجسته شیعه، امام خمینی و آخوند خراسانی، انجام شده است. این مطالعه از رویکرد کیفی و توصیفی-تحلیلی بهره می‌برد و با استفاده از روش تحلیل محتوای اسنادی، دیدگاه‌های فقهی و سیاسی هر یک از این متفکران را مورد بررسی قرار داده است. هدف اصلی تحقیق، شناسایی چهارچوب نظری مردم‌سالاری دینی در اندیشه اسلامی-شیعی و تحلیل نسبت میان مردم، فقیه و نهاد دین در ساختار سیاسی است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که هر دو فقیه بر امکان تلفیق آموزه‌های دینی با مردم‌سالاری تأکید دارند، اما نحوه تحقق آن متفاوت است. امام خمینی با نظریه ولایت‌فقیه، فقیه جامع‌الشرایط را رکن اصلی حاکمیت دینی و مردم را عامل مشروعیت و پشتیبانی می‌داند. آخوند خراسانی با تأکید بر عقلانیت، آزادی و قانون‌گرایی، مردم‌سالاری دینی را در قالب مشروطه اسلامی تفسیر می‌کند و جایگاه فقیه را بیشتر به نقش هدایتی و نظارتی محدود می‌سازد. بررسی تطبیقی با تکیه بر مبانی جامعه‌شناسی سیاسی نشان می‌دهد که تفاوت‌ها عمدتاً ناشی از زمینه‌های تاریخی، فرهنگی و سیاسی هر فقیه و نوع مواجهه آنان با تهدیدها و شرایط اجتماعی خاص است؛ اما وجوه اشتراک مهمی نیز وجود دارد؛ از جمله تأکید بر مشارکت مردم، نفی استبداد، حفاظت از ارزش‌های دینی و تعامل سازنده با نهادهای مدرن مانند انتخابات. نتایج پژوهش می‌تواند برای طراحی الگوهای حکمرانی دینی، آموزش سیاست دینی و توسعه گفتگوهای میان حوزوی و دانشگاهی در جوامع شیعی کاربردی باشد.

کلیدواژه‌ها: مردم‌سالاری دینی، ولایت‌فقیه، آخوند خراسانی، امام خمینی، مشارکت سیاسی، فقه سیاسی شیعه.

مقدمه

دموکراسی‌خواهی در ایران سابقه‌ای بیش از یک سده دارد و از جمله بنیادی‌ترین دغدغه‌های سیاسی در تاریخ معاصر کشور به شمار می‌رود (مطهرنیا، ۱۳۸۴). خاستگاه این جریان را می‌توان در انقلاب مشروطه و تدوین نخستین قانون اساسی در سال ۱۲۸۵ جستجو کرد؛ انقلابی که با هدف تحدید قدرت مطلقه سلطنت، برقراری حاکمیت قانون و فراهم آوردن زمینه مشارکت مردم در عرصه سیاست شکل گرفت (قریب، ۱۴۰۰). بااین‌همه، تجربه تاریخی ایران نشان می‌دهد که تحقق و نهادینه‌سازی دموکراسی همواره با موانع ساختاری، فرهنگی و سیاسی متعددی روبرو بوده است و مسیر تثبیت مردم‌سالاری در کشور نه تنها فرازونشیب‌های فراوانی را پشت سر گذاشته، بلکه در مقاطعی با عقب‌گردها و گسست‌های جدی نیز مواجه شده است (رشیدی زاده و محمدی ضیاء ۱۳۹۷؛ صباغ، ۱۳۹۴).

در سطح جهانی نیز، به‌ویژه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و سقوط دیوار برلین، دموکراسی به‌عنوان الگویی غالب و مطلوب برای حکمرانی در عرصه بین‌المللی مطرح گردید. در این چهارچوب، دموکراسی صرفاً به معنای برگزاری انتخابات محدود نمانده، بلکه به مجموعه‌ای از اصول بنیادین همچون حاکمیت قانون، آزادی‌های سیاسی، مشارکت عمومی و شفافیت در فرایند انتقال قدرت اشاره دارد (هانتینگتون، ۱۳۸۰).

بااین‌حال، یکی از مهم‌ترین چالش‌های فکری و سیاسی در ایران معاصر، تبیین نسبت میان دموکراسی و دین، به‌ویژه در چهارچوب جمهوری اسلامی است؛ ساختاری که بر پیوند میان دین و سیاست استوار بوده و الگوی «مردم‌سالاری دینی» را در برابر الگوی کلاسیک دموکراسی غربی پیشنهاد می‌کند. مفهوم «مردم‌سالاری دینی» در دهه‌های اخیر به یکی از مهم‌ترین موضوعات بحث‌برانگیز در حوزه علوم اجتماعی، علوم سیاسی و اندیشه اسلامی تبدیل شده است (صادقی اول، ۱۴۰۴). این مفهوم تلاشی است برای ترکیب میان دو اصل بنیادین؛ از یک‌سو، ارزش‌ها و آموزه‌های دینی که ریشه در وحی و شریعت اسلامی دارند و از سوی دیگر، نقش و جایگاه مردم به‌عنوان صاحبان اراده اجتماعی و عاملان اصلی شکل‌گیری و تداوم نهادهای سیاسی (هاشمی و دشتی، ۱۴۰۳). این پیوند دوگانه، از دیرباز دغدغه‌ای اساسی در اندیشه دینی و به‌ویژه در سنت شیعی بوده و در

عصر معاصر، با ظهور تحولات سیاسی و اجتماعی در جهان اسلام، اهمیتی مضاعف یافته است. در این بستر، پرسش‌های متعددی مطرح می‌شود: آیا دموکراسی دینی به‌عنوان الگویی بدیل امکان‌پذیر است؟ آیا تلفیق شریعت و اراده مردم در ساختار حکومتی می‌تواند به پاسداری از آزادی‌ها و حقوق عمومی بینجامد؟ چگونه می‌توان مشروعیت الهی را با رضایت مردمی در یک نظام سیاسی تلفیق کرد؟ و در نهایت، دیدگاه متفکران و فقهای برجسته‌ای همچون امام خمینی و آخوند خراسانی در این زمینه چه جایگاهی دارد و چگونه می‌توان از منظر جامعه‌شناختی آن را تبیین و مقایسه کرد؟

مسئله اصلی این پژوهش، واکاوی و تحلیل تطبیقی اندیشه «مردم‌سالاری دینی» در آرای دو تن از برجسته‌ترین فقهای شیعه، یعنی امام خمینی و آخوند خراسانی است. این مطالعه با بهره‌گیری از روش تحلیل محتوای اسنادی و رویکرد جامعه‌شناختی تاریخی، در پی آن است که ضمن بررسی زمینه‌های تاریخی، اجتماعی و فکری شکل‌گیری این آرا، تفاوت‌ها و اشتراکات نظری و عملکردی این دو فقیه را در بستر شرایط خاص زمانه خود واکاوی کند. هدف نهایی، ارزیابی امکان‌ها و محدودیت‌های الگوی مردم‌سالاری دینی در جوامع معاصر است.

در پاسخ به چنین پرسش‌هایی، دو رویکرد شاخص در میان علمای برجسته شیعه معاصر و متأخر قابل شناسایی است که هر یک بازتاب‌دهنده نوعی مواجهه با مسئله «حکومت در عصر غیبت» و «نقش مردم در قدرت سیاسی» به شمار می‌رود. این دو رویکرد را می‌توان در اندیشه‌های امام خمینی و آخوند خراسانی به‌عنوان دو فقیه اثرگذار در حوزه فقه سیاسی شیعه مشاهده و بررسی کرد؛ شخصیت‌هایی که هر یک، متناسب با شرایط تاریخی و اجتماعی زمانه خود، تعریفی متمایز از نسبت میان دین و مردم در عرصه سیاست ارائه داده‌اند.

رویکرد ولایت‌فقیه جامع‌الشرایط (امام خمینی) بر این باور استوار است که ولایت‌فقیه یک «وظیفه خطیر» برای اداره جامعه و اجرای احکام الهی است، نه یک مقام معنوی مشابه ائمه(ع). در این مدل، نقش فقیه بیشتر جنبه هدایتی، نظارتی و تضمین‌کننده انطباق قوانین با شریعت دارد و قدرت اجرایی و قانون‌گذاری در اختیار نهادی منتخب از سوی مردم قرار می‌گیرد تا از استبداد جلوگیری شود.

بررسی اندیشه‌های امام خمینی و آخوند خراسانی به دلیل جایگاه برجسته و اثرگذاری تاریخی و فقهی آنان در سنت شیعه اهمیت ویژه‌ای دارد. این دو شخصیت هر یک نماینده دوره‌های متفاوت تاریخی و اجتماعی هستند و به تناسب شرایط زمانه خود، رویکردی متمایز نسبت به نسبت دین و مردم در ساختار حکومتی ارائه داده‌اند. تحلیل تطبیقی آرای آنان امکان می‌دهد تفاوت‌ها و اشتراکات مفهومی و ساختاری مردم‌سالاری دینی شناسایی شود و درک ما از پویایی فقه سیاسی شیعه و توانمندی آن در پاسخ به چالش‌های معاصر عمیق‌تر گردد. ازاین‌رو، بررسی تطبیقی اندیشه این دو فقیه، می‌تواند نه‌تنها در شناخت بهتر مفهوم «مردم‌سالاری دینی» مؤثر باشد، بلکه به فهم پویایی فقه سیاسی شیعه و واکنش آن به تحولات جهان مدرن نیز یاری رساند. براین‌اساس، پژوهش حاضر با نگاهی جامعه‌شناختی-تاریخی، درصدد تحلیل مبانی نظری، ساختاری و کارکردی مردم‌سالاری دینی در اندیشه این دو فقیه برجسته است. هدف آن است که وجوه اشتراک و افتراق دیدگاه‌های آنان شناسایی شوند و از رهگذر این تحلیل تطبیقی، امکان‌ها و محدودیت‌های پیش‌روی سیاست دینی در جوامع معاصر ارزیابی شوند.

۱. پیشینه پژوهش

مرور ادبیات نشان می‌دهد که پژوهش‌های متعددی به واکاوی مردم‌سالاری دینی پرداخته‌اند. سرمدی معتقد است امام خمینی با نقد مکاتب لیبرال و مارکسیستی، مدل «مردم‌سالاری زیر نظر ولایت‌فقیه» را برای تحقق هم‌زمان شأن اسلام و حقوق مردم ارائه کرده است. خواجه سروی در مقایسه دیدگاه‌های خامنه‌ای و شمس‌الدین، بر تأکید هر دو بر نقش هدایتگر دین اشاره کرده، اما تفاوت زاویه نگاه آنان را نیز برجسته ساخته است. موسوی نیز با تفکیک سطح حکومت (مردم‌سالار) از محتوای آن (دینی)، استفاده از روش مردم‌سالاری از سوی امام را نمودی از عقلانیت و خرد جمعی دانسته است که بدون خدشه‌دار کردن محتوا، اداره جامعه را ممکن می‌سازد.

در بررسی اندیشه آخوند خراسانی، احمدی‌خواه پیروی او از سنت ولایت‌محور را ضامن حفظ نظام اسلامی دانسته و تفاوت مدل او با امام را در «نوع نهادینه‌سازی» (مشروطه در مقابل ولایت مطلقه) جستجو کرده است. ایزدی و همکاران نیز با نقد خوانش‌های

مختلف، وجود پایه فقهی برای دخالت سیاسی فقیه در اندیشه خراسانی (ولایت عامه و خاصه) را تأیید کرده‌اند. یزدانی (۱۳۸۹) نیز بر اشتراک نظریه‌پردازان دینی در حق حاکمیت مطلق خداوند تأکید داشته است.

تفاوت‌های اصولی و روش‌شناختی نیز مورد توجه قرار گرفته‌اند. سید حسن خمینی و دانش‌پور افتخار، استقلال مفاهیم «عام» و «مطلق» را در فقه امام و ارتباط آن‌ها را در فقه خراسانی تشخیص داده‌اند که پیامدهای عملی گسترده‌ای دارد. علیزاده تفاوت عملکرد و نظریه این دو فقیه را ریشه‌دار در قرائت متفاوت آنان از احکام شریعت و بستر تاریخی متفاوت (قاجار و پهلوی) دانسته است. میلانی نیز با تفکیک جنبه کلامی (مشروعیت الهی) و سیاسی (مشروعیت مردمی) اندیشه امام، هشدار داده است که غفلت از این تمایز می‌تواند منجر به فهم نادرست از مراد ایشان شود.

با جمع‌بندی مطالعات پیشین می‌توان گفت که بخش عمده پژوهش‌های انجام‌شده درباره مردم‌سالاری دینی، بر تبیین مبانی نظری و فقهی این مفهوم، مقایسه دیدگاه فقها و اندیشمندان اسلامی و بررسی نسبت میان مشروعیت الهی و حاکمیت مردم تمرکز داشته‌اند. در این میان، برخی مطالعات با تأکید بر اندیشه امام خمینی، مردم‌سالاری را شیوه‌ای برای اداره جامعه در چهارچوب ارزش‌ها و احکام دینی دانسته‌اند و برخی دیگر، با مقایسه دیدگاه‌های امام خمینی و آخوند خراسانی یا دیگر نظریه‌پردازان، تفاوت‌های موجود در مبانی فقهی، نوع نهادینه‌سازی و شرایط تاریخی شکل‌گیری اندیشه آنان را بررسی کرده‌اند. بااین‌حال، در بسیاری از این پژوهش‌ها، مردم‌سالاری دینی عمدتاً از منظر مبانی فقهی و نظری بررسی شده و کمتر به چگونگی پیوند میان مبانی دینی، سازوکارهای مشارکت سیاسی و الزامات مردم‌سالارانه در قالب یک چهارچوب منسجم توجه شده است. ازاین‌رو، خلأ موجود در ادبیات پژوهش، بررسی منسجم نسبت میان مؤلفه‌های دینی و مردم‌سالارانه و نحوه صورت‌بندی این دو مؤلفه در اندیشه سیاسی جمهوری اسلامی ایران است. پژوهش حاضر می‌کوشد با تمرکز بر این نسبت، ضمن بهره‌گیری از یافته‌های مطالعات پیشین، ابعاد نظری و عملی مردم‌سالاری دینی را در چهارچوبی منسجم بررسی کند.

۲. مبانی نظری

۲-۱. مفهوم مردم‌سالاری دینی

رویکرد مردم‌سالاری دینی قانونی که در میانه‌های دهه هفتاد شمسی در ایران مطرح شد، بر اصالت قانون و نقش بنیادین رأی مردم تأکید دارد و هدف آن توسعه سیاسی و ارتقای جایگاه حقوق ملت در چهارچوب آموزه‌های دینی است. در این دیدگاه، قانون‌گرایی و مشارکت عمومی اساس مشروعیت حکومت را تشکیل می‌دهند، هرچند در محدوده نظام اسلامی تعریف می‌شوند. دراین‌راستا، آثار و دیدگاه‌های داود فیرحی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا او تلاش کرد میان سنت فقهی شیعه و مفاهیم مدرن علوم سیاسی و جامعه‌شناسی، پیوندی نظام‌مند برقرار کند (فیرحی، ۱۳۸۰؛ ۱۳۸۶).

مردم‌سالاری دینی مدلی حکومتی است که مشروعیت آن از ترکیب منابع الهی و مردمی نشأت می‌گیرد و در آن، مشارکت فعال مردم در چهارچوب آموزه‌های دینی، حاکمیت قانون، نظارت همگانی بر کارگزاران و اجتناب از استبداد فردی محوری است. این الگو به‌عنوان بدیلی امنیت‌آفرین در برابر سکولاریسم و افراط‌گرایی و پاسخی به مطالبات تاریخی ایران برای پیوند دین و دموکراسی از زمان مشروطه شناخته می‌شود (فیرحی، ۱۳۹۰؛ ۱۳۹۵). تحقق دموکراسی منوط به وجود قانون اساسی و مسئولیت دولت در برابر قانون است؛ چراکه بدون حکومت قانون، آرای مردم و کنترل آن‌ها بر دولت سلب خواهد شد. اندیشمندان اسلامی با ارائه روایت‌هایی مانند مردم‌سالاری دینی مکتبی، فردی، ابزاری و قانونی و تکیه بر مبانی‌ای چون جانشینی انسان در زمین، شورا، عقل در امور غیر منصوص و بیعت، سعی در تبیین این مفهوم دارند تا شکاف میان دین و شاخص‌های دموکراتیک را پر کنند.

۲-۲. مفهوم مشروعیت

مشروعیت در اندیشه معاصر، به‌ویژه ماکس وبر، بر سه پایه استوار است: سنتی (میراث تاریخی)، کاریزماتیک (اقتدار شخصیتی) و عقلانی-قانونی (قواعد حقوقی مدرن) (Weber, 1987). داود فیرحی با تفسیری از مردم‌سالاری دینی، مدلی تلفیقی ارائه می‌دهد که در آن مشروعیت فقهی-دینی (نزدیک به سنت و کاریزما) با مشروعیت عقلانی-قانونی مبتنی بر رأی مردم پیوند می‌خورد. از دیدگاه او، ولایت‌فقیه پشتوانه مشروعیت سنتی است، اما برای

کارآمدی نیازمند مشارکت عمومی، انتخابات و نظارت قانونی است تا هم‌افزایی میان دین و دموکراسی ایجاد شود. این رویکرد نه تنها مدل‌های صرفاً سنت‌گرایانه را رد می‌کند، بلکه الگوهای سکولار که دین را از سیاست حذف می‌کنند نیز نپذیرفته است؛ چراکه در جهان اسلام، مشروعیت در بستر مردم‌سالاری دینی مستلزم همزیستی دو بُعد دینی و مدنی است.

چهارچوب‌های نظری پارسونز (نظم و انسجام اجتماعی)، گیدنز (ساختار دوگانه عاملیت و ساختار) و بوردیو (سرمایه نمادین) نشان می‌دهند چگونه دین می‌تواند با ترجمه ارزش‌های خود به زبان نهادهای عرفی، منبع مشروعیت قدرت شود (Bourdieu, 1991; Giddens, 1984; Parsons, 1960). پیوند دین و مردم‌سالاری در فرایند نهادی‌شدن قدرت معنا می‌یابد. براین‌اساس، آخوند خراسانی تلاش کرد سرمایه نمادین روحانیت را به مشروعیت قانونی تبدیل کند، درحالی‌که امام خمینی از این سرمایه برای بسیج توده‌ها و ایجاد جنبش کاریزماتیک بهره جست.

از منظر یورگن هابرماس، سیاست مدرن بر «کنش ارتباطی» و گفتگوی فعال مردم استوار است. این مفهوم برای تحلیل فضای مشروطه (خراسانی) در مقابل هدایت‌گری فقیه (خمینی) کاربرد دارد. داود فیرحی با الهام از فقه و نظریه‌های مدرن، تمایز میان سه سطح «شریعت» (بستر ارزشی)، «فقه» (ابزار اجتهاد) و «قانون عمومی» (نهاد تنظیم‌گر مشارکتی) را پیشنهاد می‌کند. این تفکیک با تحلیل امیل دورکیم درباره کارکرد اجتماعی دین در ایجاد همبستگی و دیدگاه گرامشی درباره «هژمونی فرهنگی» هم‌خوان است. گرامشی نشان می‌دهد پایدارترین حکومت‌ها ایدئولوژی خود را به واقعیتی عادی تبدیل می‌کنند؛ مفهومی که برای بررسی تثبیت گفتمان ولایت‌فقیه به‌عنوان هژمونی غالب در جمهوری اسلامی و مقایسه آن با گفتمان مشروطه‌خواهی استفاده می‌شود.

۳-۲. چهارچوب مفهومی پژوهش

برای انجام مقایسه‌ای نظام‌مند و ساختاریافته میان اندیشه‌های امام خمینی و آخوند خراسانی، این پژوهش از یک چهارچوب تحلیلی متشکل از هفت مؤلفه کلیدی بهره می‌برد که بر اساس محورهای بنیادین حکمرانی دینی و تفاوت‌های گفتمانی میان این دو فقیه طراحی شده‌اند تا ابعاد مختلف رابطه دین و سیاست را پوشش دهند. این مؤلفه‌ها عبارتند از: منشأ

مشروعیت سیاسی که به ریشه اعتبار حکومت (الهی، مردمی یا ترکیبی) می‌پردازد؛ رابطه دین و دموکراسی که نحوه تلفیق آموزه‌های دینی با ساختارهای مردم‌سالار را بررسی می‌کند و نقش فقیه در نظام سیاسی که جایگاه و حدود اختیارات نهاد دین (به‌عنوان حاکم، ناظر یا مشاور) را تعیین می‌کند. همچنین زمینه‌های تاریخی و اجتماعی، تأثیر بستر زمانه بر شکل‌گیری گفتمان‌های سیاسی؛ نقش مردم در تصمیم‌گیری‌ها، میزان دخالت شهروندان در اداره امور و قانون‌گذاری؛ محدوده دخالت دین و اخلاقیات، مرزبندی میان شریعت و حوزه‌های اجرایی و سیاسی و در نهایت، نگرش به استبداد و خشونت، راهکارهای مقابله با ظلم و تضمین آزادی‌های عمومی را شامل می‌شود. تحلیل یافته‌ها بر اساس این هفت بُعد صورت گرفته است تا امکان شناسایی دقیق وجوه اشتراک و افتراق در مدل‌های حکمرانی دینی فراهم شود.

۳. یافته‌ها

در این بخش، دیدگاه‌های مراجع برجسته شیعه درباره رابطه دین و حکومت و نقش مردم در سیاست بررسی می‌شود. هدف، روشن کردن تفاوت‌ها و شباهت‌های این رویکردها و تحلیل پیامدهای ساختاری و کارکردی آن‌هاست. یافته‌ها بر اساس هفت مؤلفه کلیدی چهارچوب مفهومی پژوهش دسته‌بندی شده‌اند.

۳-۱. تطبیق از نظر مشروعیت سیاسی

از منظر مبانی مشروعیت سیاسی، امام خمینی با استناد به نظریه ولایت‌فقیه جامع‌الشرایط، نوعی تلفیق جامعه‌شناختی میان «مشروعیت سنتی/کاریزماتیک» (منبع الهی) و «مشروعیت عقلانی-قانونی» (رضایت مردم) ارائه می‌دهد؛ در این مدل، فقیه نماینده شارع است و مشروعیت حکومت مستقیماً از اراده خداوند ناشی می‌شود، هرچند مشارکت مردم از طریق رأی و بیعت، مشروعیت اجتماعی نظام را تکمیل می‌کند. در مقابل، آخوند خراسانی با تأکید بر عقلانیت و عدالت و رد استبداد دینی، مشروعیت سیاسی را در چهارچوب نظام مشروطه و مشورت عمومی تعریف می‌کند؛ در رویکرد او، نقش فقیه محدود به نظارت و حافظ شریعت است و مشروعیت حکومت بیش از آنکه وابسته به نصب شرعی باشد، مبتنی بر قانون، رعایت عدالت و رضایت عامه است.

۲-۳. تطبیق از نظر رابطه دین و دموکراسی

در رابطه با تلفیق دین و دموکراسی، هر دو متفکر امکان پیوند آموزه‌های دینی با ساختار مردم‌سالار را می‌پذیرند، اما رویکردهای متفاوتی دارند. امام خمینی دموکراسی اسلامی را ترکیبی از ولایت‌فقیه و اراده مردم می‌داند که در آن دین «ماهیت» و چهارچوب هویتی نظام را تعیین کرده و مردم با رأی خود مشروعیت سیاسی و استمرار حکومت را تضمین می‌کنند. در مقابل، آخوند خراسانی با تکیه بر عقلانیت، قانون‌گرایی و آزادی، نقش دین را محدود به پاسداری از شریعت و تأمین عدالت به‌عنوان یک «چهارچوب اخلاقی» می‌داند؛ در این مدل، مشروعیت حکومت عمدتاً بر قانون و مشورت عمومی استوار است و مشارکت مردم نه تنها ناسازگار با اسلام نیست، بلکه ضامن حفظ حقوق و آزادی‌ها در کنار اصول دینی محسوب می‌شود (آخوند خراسانی، ۱۳۷۵).

۳-۳. تطبیق از نظر نقش فقیه در نظام سیاسی

در خصوص نقش فقیه در نظام سیاسی، تفاوت‌های بنیادینی میان این دو فقیه مشاهده می‌شود. این تفاوت، بازتاب‌دهنده توزیع متفاوت «قدرت» در ساختار سیاسی هر دو الگو است. امام خمینی فقیه را ولی امر مسلمین و صاحب اختیار اجرایی می‌داند؛ از نگاه او، فقیه جامع‌الشرایط مسئول هدایت و نظارت کلان بر حکومت است و مشروعیت نظام در عصر غیبت مستقیماً به او وابسته است (امام خمینی، ۱۳۹۴). به عبارتی، فقیه نه تنها نقش هدایت اخلاقی دارد، بلکه حق تصمیم‌گیری و اداره امور اجرایی جامعه را نیز داراست و حکومت بدون حضور او مشروعیت ندارد. در اینجا فقیه به‌عنوان نهاد مرکزی «تمرکز قدرت» عمل می‌کند. در مقابل، آخوند خراسانی، قائل به نقش نظارتی و ارشادی فقهاست، اما تأکید بیشتری بر قانون و مشورت عمومی دارد. از دیدگاه او، فقها باید شریعت را پاسداری کنند و بر عدالت و اخلاق حکم کنند، اما تصرف مستقیم در امور اجرایی یا حاکمیت سیاسی ندارند. این رویکرد نشان‌دهنده تمایل به «توزیع قدرت» و تفکیک نهاد دین از دستگاه اجراست.

۴-۳. تطبیق از نظر زمینه‌های تاریخی و اجتماعی

از منظر زمینه‌های تاریخی و اجتماعی، هر یک از این دو متفکر شیعه در پاسخ به شرایط خاص زمان خود، رویکرد متفاوتی نسبت به حکومت و مردم‌سالاری اتخاذ کرده‌اند. از منظر جامعه‌شناسی تاریخی، اندیشه سیاسی محصول تعامل عاملیت متفکر با ساختارزمانه اوست. امام خمینی در مواجهه با رژیم استبدادی پهلوی و تهدیدهای نفوذ غرب، ضرورت تشکیل نظام اسلامی با محوریت ولایت‌فقیه را تبیین کرد تا هم احکام دینی رعایت شود و هم استقلال و امنیت کشور حفظ گردد. در این بستر، ولایت‌فقیه به‌عنوان ابزاری برای بسیج توده‌ها و مقابله با ساختار سلطه خارجی طراحی شد. آخوند خراسانی نیز در دوران استبداد قاجار و سلطه استعمار، مشروطه‌خواهی را به‌عنوان راهی برای رهایی امت اسلامی از استبداد و عقب‌ماندگی و نیز پاسداری از شریعت و عدالت اجتماعی ترویج کرد. در اینجا، مشروطه به‌عنوان مکانیزمی برای مدرنیزاسیون اداری و جلوگیری از سلیقه‌پردازی حاکمان طراحی شد. به‌این‌ترتیب، تفاوت‌های تاریخی و اجتماعی نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌دهی به ماهیت مشروعیت سیاسی، نقش فقیه و ارتباط دین با دموکراسی در اندیشه هر یک از این فقیهان داشته است.

۵-۳. تطبیق از نظر نقش مردم در تصمیم‌گیری‌ها

از نظر امام خمینی، مردم نقش کلیدی در مشروعیت سیاسی حکومت دارند، اما چهارچوب کلی حکومت را فقیه جامع‌الشرایط تعیین می‌کند. رأی و مشارکت مردم، به‌ویژه در انتخابات و بیعت با ولی‌فقیه، مشروعیت اجتماعی حکومت را تضمین می‌کند. به‌عبارت‌دیگر، مردم با انتخاب زمامداران و حمایت از نظام، نقش اجرایی و پشتیبانی عملی دارند، اما حدود و اصول حکومت اسلامی از پیش به‌وسیله فقیه مشخص می‌شود. بدین ترتیب، تصمیم‌گیری نهایی در چهارچوب شرعی به فقیه واگذار می‌شود و مردم نقشی اساسی، اما محدود به حوزه مشروعیت و اجرا، دارند. این مدل، مشارکت مردم را در قالب «مشارکت انتخابی و نظارتی» تعریف می‌کند، نه مشارکت در تدوین اصول بنیادین.

از نظر آخوند خراسانی، مردم از طریق سازوکار مشروطه و نهادهای قانون‌گذار، در تعیین سیاست‌ها و اداره جامعه نقش دارند. نقش فقها صرفاً نظارتی و ارشادی است و

آنان در تصمیم‌گیری‌های اجرایی دخالتی ندارند. به‌عبارت‌دیگر، مردم از طریق انتخابات و مشارکت قانونی، تصمیم‌گیرنده هستند و فقیه تنها تضمین‌کننده انطباق قوانین با شریعت است. این مدل، تلفیقی از دموکراسی محدود و نظارت دینی است که بر عقلانیت و آزادی تصمیم‌گیری مردم تأکید دارد.

در اندیشه امام خمینی، مردم در تصمیم‌گیری‌ها نقش پشتیبانی‌کننده و مشروعیت‌بخش دارند، اما چهارچوب شرعی از سوی فقیه تعیین می‌شود. در اندیشه آخوند خراسانی، مردم نقش اصلی و اجرایی دارند و فقیه صرفاً نقش ناظر و حامی شریعت را ایفا می‌کند.

۶-۳. تطبیق از نظر محدوده دخالت دین و اخلاقیات

در نگاه تطبیقی به محدوده دخالت دین و اخلاقیات در نظام سیاسی، دو فقیه شیعه رویکردهای متفاوتی ارائه کرده‌اند. امام خمینی، با استناد به نظریه ولایت‌فقیه، معتقد است که دین و آموزه‌های اسلامی باید حاکم بر کل ساختار حکومت و تصمیم‌گیری‌های اجرایی باشند. اصول شرعی و ارزش‌های دینی در تعیین سیاست‌ها، قوانین و عملکرد حاکمان محوریت دارد و فقیه به‌عنوان ولی امر، مسئول تضمین انطباق تمام شئون حکومت با دین است. در این چهارچوب، اخلاقیات دینی نه تنها نقش هدایتگر، بلکه نقش تعیین‌کننده و اجرایی در مدیریت جامعه دارد و مشروعیت سیاسی حکومت کاملاً بر پایه شرع تثبیت می‌شود. این رویکرد مرز بین نهاد دین و دولت را کمرنگ می‌کند. در مقابل، آخوند خراسانی بیشتر بر عقلانیت و سازگاری دین با ساختارهای مشروطه و دموکراتیک تأکید دارد. او دخالت دین را در حوزه اخلاقیات و شریعت محدود می‌کند و نقش فقها را به نظارت بر تطابق قوانین با دین و مشورت اخلاقی کاهش می‌دهد. در این مدل، دین چهارچوب اخلاقی و شرعی جامعه را مشخص می‌کند، اما تصمیمات اجرایی و سیاسی به نهادهای منتخب مردم واگذار شده است و دخالت مستقیم فقیه در حکومت وجود ندارد. این رویکرد به‌نوعی تفکیک کارکردی میان حوزه معنویت و حوزه حکمرانی اشاره دارد.

۷-۳. تطبیق از نظر مفهوم جمهوریت یا مشارکت مردمی

در بررسی تطبیقی مفهوم جمهوریت و مشارکت مردمی در اندیشه دو فقیه شیعه، تفاوت‌ها و اشتراک‌های قابل‌توجهی مشاهده می‌شود. امام خمینی با تأکید بر ولایت‌فقیه، مشارکت مردم

را در قالب انتخابات، رأی‌گیری و بیعت با ولی‌فقیه می‌داند و مشروعیت حکومت را ترکیبی از ولایت شرعی فقیه و اراده مردم تلقی می‌کند. در این رویکرد، مردم در انتخاب زمامداران و حمایت از سیاست‌های اجرایی نقش دارند، اما چهارچوب کلی حکومت و اصول آن در هدایت فقیه قرار دارد؛ بنابراین جمهوریت در نظام موردنظر امام در چهارچوب حدود شرعی تعریف می‌شود.

در مقابل، آخوند خراسانی مشارکت مردم را در چهارچوب مشروطه و سازوکارهای قانونی تعریف می‌کند و بر نقش آنان در انتخاب نمایندگان، تصویب قوانین و نظارت بر اجرای شریعت تأکید دارد. در این دیدگاه، جمهوریت با عقلانیت، قانون‌گرایی و اصول دینی پیوند می‌یابد و مردم نقش فعال‌تری در اداره امور دارند، درحالی‌که فقیه مسئول نظارت بر انطباق قوانین و تصمیمات با شریعت است.

۸-۳. تطبیق از نظر نگرش به استبداد و خشونت

نگرش دو فقیه به استبداد و خشونت در اندیشه سیاسی آنان تفاوت‌های روشنی دارد و بازتاب‌دهنده زمینه‌های تاریخی و اجتماعی هر یک است. امام خمینی با توجه به تجربه حکومت استبدادی پهلوی و تهدیدهای خارجی، استبداد را مخالف اصول اسلام و مشروعیت سیاسی می‌دانست، اما درعین‌حال، بر ضرورت استفاده موقت از قدرت برای تثبیت انقلاب و جلوگیری از هرج‌ومرج تأکید می‌کرد. از نظر او، مشروعیت حکومت تنها در چهارچوب ولایت‌فقیه و هدایت دینی تضمین می‌شود و اعمال خشونت علیه مخالفان مشروع تنها در شرایط اضطراری و دفاع از نظام قابل توجیه است. این نگرش نشان‌دهنده اولویت دادن به «ثبات نظام» و «حفظ اصل دین» بر فرایندهای دموکراتیک طولانی‌مدت است. آخوند خراسانی نیز با تجربه حکومت‌های استبدادی قاجار و فشارهای استعمار، استبداد را تهدید اصلی جامعه اسلامی می‌داند و با نهادینه کردن اصول مشروطه و قانون‌گرایی به مقابله با آن می‌پردازد. از نظر او، قانون، عقلانیت و رعایت شریعت، مانع از سلطه فردی و اعمال خشونت غیرضروری می‌شود و فقیه نقش حفاظت از شریعت و هدایت اخلاقی دارد، نه اعمال زور مستقیم. در اینجا، قانون به‌عنوان ضامن آزادی و مانع استبداد معرفی می‌شود.

جدول زیر به مقایسه اندیشه‌های امام خمینی و آخوند خراسانی می‌پردازد.

جدول ۱ مقایسه تطبیقی اندیشه‌های امام خمینی و آخوند خراسانی بر اساس مؤلفه‌های کلیدی

مؤلفه	اندیشه امام خمینی	اندیشه آخوند خراسانی
مشروعیت سیاسی	ترکیبی از نصب شرعی فقیه و تأیید مردم؛ مشروعیت الهی مقدم است اما بدون رضایت عمومی کارآمد نیست.	مبتنی بر عقلانیت، عدالت، قانون و مشورت عمومی؛ رد انحصار قدرت در دست مرجع دینی
رابطه دین و دموکراسی	تلفیق اصول اسلامی با اراده مردم؛ دین چهارچوب هویتی نظام را تعیین می‌کند.	سازگاری اسلام با مشروطه‌خواهی؛ دین ضامن عدالت و اخلاق است، اما اداره امور با مردم است.
نقش فقیه در حکومت	ولی امر مسلمین، صاحب اختیار اجرایی، مسئول هدایت کلان و اجرای احکام	ناظر و حافظ شریعت، مشاور حکیم، بدون حق تصرف مستقیم در امور اجرایی یا حاکمیت سیاسی
زمینه‌های تاریخی-اجتماعی	پاسخ به استبداد پهلوی و نفوذ غرب؛ ضرورت نظام اسلامی مستقل برای حفظ احکام دینی	پاسخ به استبداد قاجار و استعمار؛ ضرورت مشروطه برای رهایی از عقب‌ماندگی و حفظ عدالت
نقش مردم در تصمیم‌گیری	نقش کلیدی در مشروعیت‌بخشی (بیعت و انتخاب)، اما در چهارچوب تعیین‌شده از سوی فقیه	نقش اصلی و اجرایی از طریق مجلس و قانون‌گذاری؛ فقیه فقط ناظر انطباق قوانین با شرع است.
محدوده دخالت دین و اخلاقیات	حاکمیت کامل دین بر ساختار حکومت و تصمیم‌گیری‌های اجرایی؛ فقیه تضمین‌کننده انطباق همه چیز با شرع	محدودیت دخالت دین به حوزه اخلاقیات و شریعت؛ تصمیمات اجرایی به نهادهای منتخب مردم واگذار شده است.
نگرش به استبداد و خشونت	نفی استبداد؛ استفاده موقت از قدرت برای تثبیت انقلاب و دفاع از نظام در شرایط اضطراری	نفی استبداد از طریق نهادینه‌سازی قانون‌گرایی و مشروطه؛ قانون مانع اعمال زور و سلطه فردی است.

۴. چالش‌های ساختاری: تمرکز قدرت، تکثر اجتماعی و حقوق شهروندی

بررسی تطبیقی اندیشه‌های این دو فقیه، علاوه بر شباهت‌ها، نقاط کوری را آشکار می‌سازد که کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند. نخستین چالش، مسئله تمرکز قدرت در نهاد دین است؛ در مدل امام خمینی با ادغام مرجعیت معنوی و اقتدار سیاسی در شخص ولی‌فقیه، خطر تمرکزگرایی شدید و تضعیف نهادهای واسط وجود دارد که اگرچه در بحران کارآمد است، اما در بلندمدت آسیب‌پذیری سیستم را افزایش می‌دهد، درحالی‌که مدل آخوند خراسانی با تفکیک قوا ریسک تمرکز را کاهش می‌دهد، اما ممکن است در مواجهه با بحران‌های حاد دچار کندی اجرایی شود. چالش دوم، نسبت میان اقتدار دینی و تکثر اجتماعی است؛ اولویت دادن به تفسیر رسمی از شریعت در هر دو مدل می‌تواند با خواسته‌های گروه‌های مختلف اجتماعی در تضاد قرار گیرد و فضای اجماع ملی را محدود کرده منجر به شکاف بین «اصحاب عقیده» و «بقیه جامعه» گردد. چالش سوم، مسئله حقوق شهروندی و رقابت سیاسی است؛ در مدل ولایت‌فقیه دامنه رقابت تا جایی مجاز است که با اصول بنیادین نظام مغایرت نداشته باشد که امکان ظهور اپوزیسیون سازمان‌یافته را دشوار می‌کند و حقوق شهروندی را بیشتر در قالب «حق انتخاب» تعریف می‌کند تا «حق اعتراض»، درحالی‌که در مدل مشروطه خراسانی اگرچه مکانیزم‌های نظارتی قوی‌تر است، اما فقدان تجربه تاریخی اجرای کامل آن ابهاماتی درباره نحوه حل تعارض‌های بین مجلس و مراجع دینی برجسته می‌سازد؛ بنابراین هر دو مدل نیازمند سازوکارهای انعطاف‌پذیرتری برای تضمین حقوق اقلیت‌ها و مدیریت تنوع‌طلبی اجتماعی هستند.

نتیجه‌گیری

امام خمینی و آخوند خراسانی هر دو مردم‌سالاری دینی را در چهارچوب شریعت می‌پذیرند، اما در شیوه اجرای آن تفاوت‌های بنیادینی دارند. امام خمینی با تکیه بر ولایت‌فقیه، فقیه را محور اجرایی حاکمیت می‌داند و مشروعیت آن را ترکیبی از نصب شرعی و تأیید مردم تلقی می‌کند؛ درحالی‌که آخوند خراسانی بر قانون‌گرایی، نقش نظارتی فقها و مشارکت مستقیم مردم از طریق نهادهای نمایندگی تأکید دارد. بااین‌حال، میان هر دو دیدگاه اشتراکات مهمی همچون نفی استبداد، پذیرش نهادهای مدرن مانند انتخابات و پارلمان،

حفظ ارزش‌های اسلامی و ضرورت مشارکت مردم در تعیین سرنوشت سیاسی وجود دارد. اختلافات اصلی در جایگاه فقیه (اجرایی در برابر نظارتی)، میزان مداخله دین در حکومت و منبع مشروعیت است. این تفاوت‌ها نشان می‌دهد که مردم‌سالاری دینی، متناسب با مبانی فقهی و شرایط تاریخی ـ اجتماعی هر متفکر، می‌تواند صورت‌های متفاوتی داشته باشد.

نقش مردم در مشروعیت‌بخشی به حکومت نزد امام خمینی و آخوند خراسانی، اگرچه هر دو بر مشارکت عمومی تأکید دارند، تفاوت‌های بنیادینی دارد. امام خمینی با ترکیب نصب شرعی فقیه و بیعت مردم، مشارکت عمومی را تضمین‌کننده مقبولیت حاکمیت دینی می‌داند؛ درحالی‌که آخوند خراسانی مشروعیت را مستقیماً بر حاکمیت قانون، آزادی‌ها و حضور فعال مردم در قانون‌گذاری و انتخاب زمامداران استوار می‌کند. این تفاوت در نسبت نهاد دین با اراده عمومی نیز مشهود است: در اندیشه امام، نهاد دین رکن مرکزی و هدایتگر قدرت اجرایی است و اراده عمومی در چهارچوب آن به حکومت مشروعیت اجتماعی می‌بخشد؛ اما در دیدگاه خراسانی، اراده عمومی مبنای اصلی مشروعیت است و نهاد دین صرفاً نقشی نظارتی برای اطمینان از انطباق قوانین با شریعت و عدالت ایفا می‌کند؛ بنابراین اگرچه در هر دو مدل دین نقش ارزش‌گذار دارد، میزان تصدی‌گری آن در قدرت اجرایی متفاوت است؛ امام خمینی بر ترکیب هدایت دینی و مشروعیت مردمی تأکید دارد، درحالی‌که آخوند خراسانی بر قانون‌گرایی و مشارکت مردم همراه با نقش محدود و نظارتی دین تمرکز می‌کند.

زمینه‌های تاریخی و اجتماعی نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری نظریه‌های سیاسی امام خمینی و آخوند خراسانی داشته‌اند؛ امام خمینی در بستر ایران پهلوی، استبداد سلطنتی و تهدیدات خارجی، نظریه ولایت‌فقیه را برای برقراری حاکمیت دینی و مشارکت مردم ارائه داد، درحالی‌که آخوند خراسانی در دوران قاجار و با تجربه استعمار و ضعف نهادها، مشروطه‌خواهی را به‌عنوان راهی عقلانی برای محدود کردن قدرت و تأکید بر قانون و آزادی پیشنهاد کرد. از منظر جامعه‌شناختی، این تفاوت‌ها بازتاب تعامل پویا میان «عاملیت» متفکران و «ساختارهای» تاریخی زمانه‌شان است؛ گفتمان خراسانی پاسخی به نیاز عصر مشروطه به مدرنیزاسیون اداری و جلوگیری از استبداد بود، درحالی‌که گفتمان امام خمینی واکنشی به ساختار تمامیت‌خواه پهلوی و نیاز به بسیج توده‌ها و احیای هویت اسلامی در

شرایط بحرانی محسوب می‌شود؛ بنابراین مدل مردم‌سالاری دینی هر فقیه ریشه در «نیازهای ساختاری» و «شرایط اضطراری» دوره خود دارد و نشان‌دهنده انعطاف‌پذیری فقه سیاسی شیعه در ارائه پاسخ‌های متفاوت به بحران‌های سیاسی هم‌زمان خویش است.

تفاوت‌های گفتمانی این دو فقیه را می‌توان از منظر جامعه‌شناختی در سه محور تحلیل کرد: نخست، نسبت نهاد دین با اراده عمومی؛ به‌گونه‌ای که امام خمینی فقیه را حاکمی با مشروعیت مردمی می‌داند، درحالی‌که آخوند خراسانی برای فقیه نقشی در مقام ضامن شریعت قائل است. دوم، تأثیر عوامل فرهنگی و تاریخی، مانند تجربه استبداد و سلطه خارجی، بر شکل‌گیری الگوهای مشارکت و مشروعیت. سوم، پیامدهای ساختاری این الگوها بر جامعه. نظریه ولایت‌فقیه امام خمینی به تمرکز قدرت، تصمیم‌گیری سریع و بهره‌گیری از فقه برای بسیج توده‌ها و ایجاد هژمونی فرهنگی می‌انجامد و مشروعیت آن نیز تا حد زیادی بر پشتوانه الهی استوار است. در مقابل، مدل مشروطه آخوند خراسانی بر توزیع قدرت، تفکیک قوا و قانون‌مداری مبتنی است که اگرچه می‌تواند سرعت تصمیم‌گیری را کاهش دهد، سازوکارهای کنترلی در برابر استبداد ایجاد می‌کند و بستر مناسب‌تری برای رشد نهادهای مدنی مستقل و عقلانیت مدرن فراهم می‌آورد. در این مدل نیز مشروعیت حکومت، بیش از آنکه به نصب شرعی وابسته باشد، بر رضایت عمومی و کارآمدی قانون‌مداری استوار است.

برای عبور از توصیف صرف و رسیدن به تحلیل جامعه‌شناختی عمیق، پژوهش حاضر از سه مفهوم کلیدی بهره برده است. نخست، با الهام از پیتر بوردیو، می‌توان گفت که هر دو فقیه تلاش کردند تا «سرمایه نمادین» مذهبی خود را به «سرمایه سیاسی» تبدیل کنند؛ اما روش این تبدیل متفاوت بود: آخوند خراسانی سرمایه نمادین فقهایی را صرفاً برای مشروعیت‌بخشی به یک ساختار قانونی (مشروطه) به کار برد، درحالی‌که امام خمینی با بسیج این سرمایه نمادین، توانست یک حرکت جمعی علیه نظام سلطه ایجاد کند و نوعی کاریزمای نهادینه‌شده را در ساختار جمهوری اسلامی تثبیت نماید. دوم، از منظر یورگن هابرماس، تفاوت میان دو الگو را می‌توان در ماهیت «عرصه عمومی» جستجو کرد. در اندیشه آخوند خراسانی، عرصه عمومی فضایی برای کنش ارتباطی عقلانی و بحث درباره قوانین مشترک بود، اما در مدل امام خمینی، عرصه عمومی بیشتر تحت تأثیر گفتمان رهبری و هدایت‌گری فقیه شکل گرفت که در آن کنش ارتباطی در چهارچوب ارزش‌های تعیین‌شده از بالا تعریف می‌شد. سوم،

با تکیه بر مفهوم «هژمونی فرهنگی» گرامشی، می‌توان تحلیل کرد که چرا مدل ولایت‌فقیه توانست پایدارتر از مدل مشروطه‌خواهی در ایران بماند. امام خمینی با تلفیق شعارهای مردمی با آرمان‌های دینی، توانست یک هژمونی جدید بسازد که در آن اطاعت از ولی‌فقیه نه تنها یک تکلیف شرعی، بلکه یک ضرورت اجتماعی-سیاسی برای حفظ هویت ملی تلقی شود؛ در مقابل، گفتمان آخوند خراسانی اگرچه از نظر عقلانی قوی بود، اما نتوانست هژمونی فرهنگی گسترده‌ای در میان توده‌های آن دوران ایجاد کند.

این پژوهش نشان داد که تفاوت میان مردم‌سالاری دینی در اندیشه امام خمینی و آخوند خراسانی، فراتر از اختلافات فقهی، بازتاب‌دهنده «پاسخ‌های راهبردی» به بحران‌های ساختاری زمانه خود است. از منظر جامعه‌شناختی، می‌توان گفت که اندیشه امام خمینی حاصل واکنش به یک «بحران تمامیت‌خواهانه و سلطه خارجی» بود که نیازمند بسیج توده‌ها از طریق یک مرکزیت قدرتمند (ولایت‌فقیه) و تلفیق مشروعیت الهی با کاریزمای سیاسی بود. در مقابل، اندیشه آخوند خراسانی پاسخی عقلانی به «بحران مدرنیته و عقب‌ماندگی اداری» در دوران قاجار بود که هدف آن محدود کردن قدرت حاکم از طریق قانون‌گرایی و تفکیک نهاد دین از دستگاه اجراست؛ بنابراین دو الگوی پیش‌رو نه صرفاً نظریه‌های انتزاعی، بلکه «سازه‌های اجتماعی-سیاسی» متناسب با شرایط اضطراری هر دوره هستند. مدل امام خمینی با اولویت دادن به «ثبات نظام و هویت دینی»، ظرفیت بالایی در بسیج جمعی دارد، اما ریسک تمرکز قدرت و کاهش فضای تکثر اجتماعی را در پی دارد. در مقابل، مدل آخوند خراسانی با اولویت دادن به آزادی فردی و قانون‌مداری، بستری امن‌تر برای حقوق شهروندی و رقابت سیاسی فراهم می‌کند، اما ممکن است در مواجهه با بحران‌های وجودی، از توان بسیجی پایین‌تری برخوردار باشد. در نهایت، این مطالعه حاکی از آن است که «مردم‌سالاری دینی» مفهومی سیال و چندوجهی است. امکان تعادل میان اقتدار دینی و مشارکت مردمی، مشروط به ظرفیت‌سازی نهادهای واسط (مانند احزاب مستقل، رسانه‌های آزاد و جامعه مدنی) است تا از انحصار قدرت در دست مرجعیت یا حاکمیت جلوگیری شود. تنوع دیدگاه‌های فقهای شیعه نشان می‌دهد که اسلام سیاسی نمی‌تواند به یک فرمول واحد تقلیل یابد، بلکه همواره در تعامل پویا با ساختارهای تاریخی و اجتماعی جامعه اسلامی، شکل‌های متفاوتی به خود می‌گیرد.

منابع

- آخوند خراسانی، محمدکاظم (۱۳۷۵). *رسائل و مکاتبات سیاسی*. تهران: نشر معارف.
- احمدی‌خواه، علی (۱۳۹۵). ولایت‌فقیه مشروطه؛ آخوند خراسانی (اعمال ولایت‌فقیه و اعتقاد به حق ویژه حکومت برای فقها). *معرفت فرهنگی اجتماعی*، ۷(۴)، ۱۳۷-۱۵۶.
https://marefatefarhangi.nashriyat.ir/node/279
- امام خمینی، سید روح‌الله (۱۳۹۴). *ولایت‌فقیه (حکومت اسلامی)*. تهران: مؤسسه نشر تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ایزدی، مهدی، حسن‌وند، امین و فضلی، عزیز الله (۱۳۹۰). ولایت‌فقیه در اندیشه سیاسی آخوند خراسانی. *دانش سیاسی*، ۷(۱)، ۳۵- ۶۴.
https://pkn.isu.ac.ir/article_85.html
doi:10.30497/pk.2011.85
- خمینی، سید حسن و دانش پور، افتخار. (۱۳۸۸). تفاوت مطلق و عام از دیدگاه آخوند خراسانی و امام خمینی. *پژوهشنامه متین*، ۱۱(۴۴)،۲۷- ۴۶.
https://matin.ri-khomeini.ac.ir/article_63578.html
https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.24236462.1388.11.44.2.8
- خواجه سروی، غلامرضا (۱۳۹۵). بررسی مقایسه‌ای مردم‌سالاری دینی در نگاه آیت‌الله خامنه‌ای و آیت‌الله شمس‌الدین. *پژوهش‌های راهبردی سیاست*، ۵(۱۷)، ۹-۳۹.
doi:10.22054/qpss.2016.4346
https://qpss.atu.ac.ir/article_4346.html
- رشیدی زاده، بهنام و محمدی ضیاء، علی (۱۳۹۷). فرهنگ سیاسی و تأثیر آن بر ناکامی فرایند تحقق دموکراسی در خاورمیانه با تأکید بر جهان عرب. *جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام*، ۶(۲)، ۳۳-۵۸. http://noo.rs/7PpWm
- سرمدی، حمید (۱۳۹۵). تئوری مردم‌سالاری دینی در گفتمان توسعه محور امام خمینی. *ماهنامه پژوهش ملل*، ۲ (۱۳)، ۵۱-۶۳.
https://www.ensani.ir/file/download/article/20170311110340-10056-79.pdf
https://www.ensani.ir/fa/article/364540

- صادقی اول، هادی (۱۴۰۴). مؤلفه‌های راهبردی مردم‌سالاری دینی از دیدگاه آیت‌الله مهدوی کنی (با تأکید بر خاطرات و خطبه‌های نماز جمعه). *دانش سیاسی*، ۲۱(۱)،۱۸۵-۲۱۰.
https://pkn.isu.ac.ir/article_77624.html
doi:10.30497/pkn.2025.247142.3217
- صباغ، الهام (۱۳۹۴). موانع تحقق دموکراسی جهان‌وطنی بر اساس نهادگرایی جدید. *سیاست*،۲ (۷)،۱۱۸-۱۰۱. http://noo.rs/3L7wF
- علیزاده، محمد. (۱۳۸۷). مقایسه نظرات و عملکرد آخوند خراسانی و امام خمینی در مورد مواضع و نقش فقها در انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*، دانشگاه علامه طباطبایی.
- فیرحی، داود (۱۳۸۰). *قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام*. تهران: نی.
- فیرحی، داود (۱۳۸۶). *مردم‌سالاری دینی*. تهران: طرح نو.
- فیرحی، داود (۱۳۹۰). *ولایت‌فقیه و مردم‌سالاری دینی: نقد و بررسی دیدگاه‌های فقهی و سیاسی*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- فیرحی، داود (۱۳۹۵). *جامعه‌شناسی سیاسی ایران: دولت، جامعه و نهادهای مدنی*. تهران: دانشگاه تهران.
- قریب، قاسم (۱۴۰۰). بررسی تطبیقی روند تدوین نخستین قانون اساسی در انقلاب مشروطه ایران و انقلاب کبیر فرانسه. *تاریخ ایران اسلامی*، ۱ (۱۰)،۵۹- ۸۴.
http://noo.rs/E8xrM
- مطهرنیا، مهدی (۱۳۸۴). دیرینه و تبار دموکراسی در ایران. *زمانه*، ۳۸.
https://ensani.ir/fa/article/journal-number/1210
- موسوی، سید محمود (۱۳۹۵). تحلیل روش مردم‌سالاری در حکومت ولایت‌فقیه از دیدگاه امام خمینی. *اندیشنامه ولایت*، ۲(۳)، ۷۵-۹۷. http://noo.rs/W2two
- میلانی، هاشم (۱۳۸۰). مردم‌سالاری از دیدگاه امام خمینی. حضور، (۳۸).
https://ensani.ir/fa/article/54194

- هاشمی، خدیجه و دشتی، فاطمه (۱۴۰۳). نگاهی به پیشینه و ظرفیت مردم‌سالاری دینی و نقش آن در تحقق تمدن نوین اسلامی و ایران ۱۴۱۴. *تاریخ، سیاست و رسانه*، ۷(۱)،۶۹- ۹۰. https://www.ensani.ir/fa/article/568149
- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۸۰). *تمدن‌ها بازسازی نظام جهانی*. ترجمه مینو احمد سرتیپ، تهران: کتاب‌سرا.
- یزدانی، محسن (۱۳۸۹). مردم‌سالاری دینی از نظر فقهای شیعه (بررسی مقایسه‌ای نظریه امام خمینی و آیت‌الله محمدمهدی شمس‌الدین). *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*، دانشگاه شهید بهشتی.

-Bourdieu, P. (1991). *Language and Symbolic Power*. Cambridge: Polity Press.

-Giddens, A. (1984). *The Constitution of Society: Outline of the Theory of Structuration*. Berkeley: University of California Press.

-Parsons, T. (1960). *Structure and Process in Modern Societies*. Glencoe, IL: Free Press.

-Weber, M. (1978). *Economy and society: An outline of interpretive sociology* (G. Roth & C. Wittich, Eds.). University of California Press.